

چرا ناتو در افغانستان محکوم به شکست است

برگردان: خ. طه‌پوری

مصاحبه با «کلاودیا هایت» از موسسه اطلاعاتی نظامی سازی در اشتراسبورگ

س: خانم هایت آیا اصولاً در حال حاضر کسی اطلاع دارد که تعداد نیروهای پیمان نظامی ناتو و «شرکای دوست» آن در افغانستان چه اندازه است؟

ج: در حقیقت بسیار مشکل شده که بخواهیم دقیقاً مشخص کنیم چند تن سرباز در در حال حاضر در افغانستان وجود دارند. آنها رفته رفته همگی در گروه «کمک او همکاری» ادغام گردیده‌اند و نسبتاً تنها بخش کوچکی هنوز در (enduring Freedom OEF Operation) جای دارد. ما اگر هردو سازمان را رویهم حساب کنیم، تعداد سربازان مستقر در افغانستان ۷۰۰۰۰۰ نفر خواهد شد. و حالا پس از همایش پیمان نظامی ناتو باید به تعداد آنها افزوده گردد.

س: اطلاع دارید که این افزایش چقدر خواهد بود؟

ج: اوپاما اعلام کرده بود که ۲۱۰۰۰ سرباز آمریکائی دیگر به نیروهای ایالات متحده آمریکا در افغانستان خواهد افزود و اکنون در همایش پیمان نظامی ناتو در اشتراسبورگ دیگر کشورهای عضو پیمان نظامی ناتو نیز قول اعزام ۵۰۰۰ سرباز را دادند. مضافاً ۶۰۰ سرباز آلمانی نیز به آنها خواهند پیوست.

البته این برای دولت آلمان مشکلی بوجود خواهد آورد، زیرا که این کشور هم‌اکنون ۳۹۰۰ سرباز در افغانستان دارد که با ۶۰۰ سرباز جدید تعدادشان به ۴۵۰۰ سرباز خواهد رسید که آنگاه سقف مجاز نیروهای آلمان که تاکنون مورد تأیید پارلمان آلمان قرار گرفته کامل خواهد شد. ولی آیا با ادامه درگیری‌ها این تعداد سرباز کافی خواهد بود؟... پس ما در آینده باید در انتظار ارتقا این سقف نیز باشیم.

یعنی اگر همه چیز همانطور که در نظر گرفته شده پیش برود ۲۶۰۰۰ سرباز دیگر به افغانستان اعزام خواهند گردید که تقریباً به مرز ۱۰۰ هزار نفر خواهد رسید و اگر در نظر بگیریم که ارتش اتحاد جماهیر شوروی قبل از اینکه افغانستان را ترک کند ۱۵۰ هزار سرباز در افغانستان داشت، متوجه خواهیم شد که این جنگ ابعاد مشابهی (همینطور در شکست) با

آندوران پیدا کرده است. خیلی معقول است که پیمان نظامی ناتو قبل از اینکه محکوم به سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی شود، بپذیرد که جنگ را باخته. ولی متاسفانه این شناخت تاکنون بچشم نمی خورد.

س: ۱۰۰ هزار سرباز در این کشور شلوغ ولی نه آنقدر بزرگ چه باید بکند؟



ج: این سؤال جالبی است. منمهم درست نمی دانم که آنها چه خواهند کرد، چون این سربازان تاکنون فقط با رسیدگی به معضلات خود سرگرمند. بیش از ۸۰ درصد سربازان چیز بیشتری از سربازخانه های خود نمی بینند. این نشان می دهد که چقدر یک دستگاه نظامی که بطور دفتری و اداری مدیریت می گردد و با تاملات حفاظتی و امنیتی متعددی دست بگریبان است، آنها نه با تاملات امنیتی شهروندان و مردم غیر نظامی، بلکه به «امنیت خود، یعنی ارتش» مربوط می شود، ناتوان است. در نتیجه به نظر من از نظر نظامی هیچ کاری نمی توان کرد...

س: آیا خطرات ناشی از روند جاری در پاکستان نیز نقشی ایفا می کند؟

ج: اکنون که دیگر راز سر بمهری نیست که ارتش آمریکا بکمک هواپیماهای کوچک مسلح و بی سرنشین به برخی از اهداف در پاکستان حمله می کند و تاکنون صدها نفر بقتل رسیده اند. این مسئله امروز کاملاً روشن به بخشی از سیاست کاربردی دولت ایالات متحده آمریکا تبدیل گشته است. البته این اقدامات، بخشی از وظایف سازمان «کمک او همکاری» نیست ولی آنها هم در تجزیه و تحلیل تهدید و هم در ساختارهای فرماندهی «تعبیه» گردیده است. باید گفت که این اقدامات، عملیات ضربتی و یک جنگ است که باعث بی ثباتی کامل گشته که می تواند پیامدهای مخربی برای منطقه در بر داشته باشد.

س: شما تکامل آینده افغانستان را چگونه می بینید؟

ج: اگر ناتو از این کشور خارج نشود، جنگ داخلی در افغانستان از آنچه که هم اکنون هست، عمیقتر خواهد شد. همیشه گفته می شود «اگر ناتو نیروهای خود را خارج کند، افغانستان

درگیر جنگ داخلی خواهد شد...» عملاً این جنگ داخلی در حال حاضر وجود دارد! این جنگ مابین ارتش افغانستان، یعنی افراد کرزای در یک طرف و شورشیان افغانی در طرف دیگر صورت می گیرد، زیرا که نیروهای سازمان «کمک او همکاری» در این اثنا کوشش می کنند تا «دستهای خود را بیش از این کثیف نکنند»، و تنها نیروهای کمکی خود را بجلو بفرستند و فقط بخش هائی را در درون ارتش بومی زیر نظر داشته باشند. این یک طرح استعماری قدیمی است که در اینجا مجدداً تجدید حیات کرده است.

آنچه که نیروهای مقاومت را متحد می سازد، مخالفت آنها با حکومت مرکزی است. غرب کوشش کرد در افغانستان یک حکومت مرکزی مستقر کند، در کشوری که طی صدها سال دارای یک حکومت مرکزی واقعی نبود. در بهترین حالت یک مقام سمبلیک بعنوان پادشاه و یا رئیس جمهور وجود داشت که البته تنها وقتی قادر به حیات بود که به قدرتمندان منطقه خودمختاری نسبتاً وسیعی اعطا کند. در عوض آنها وی را نسبت به خارج بعنوان رئیس قبول می کردند ولی در داخل هیچگاه وی را بعنوان حاکم پر قدرت نمی پذیرفتند. اینکه حالا آنها می خواهند یک دمکراسی سانتریستی به «مدل فرانسوی» برقرار کنند، برای من قابل فهم نیست.



س: امری که خود را در انتخابات آینده افغانستان نشان خواهد داد...؟

ج: از هم اکنون قابل پیش بینی است که ناآرامی ها در پیش و در طی انتخابات شدت خواهد یافت. خیلی ساده به این دلیل که کرزای برای بسیاری از مردم به نماد اشغالگری تبدیل گردیده است. آنها او را دیگر بصورت پرزیدنت خود نمی بینند بلکه وی را بازیچه دست نیروهای اشغالگر می شناسند. بهمین دلیل مقاومت سختی وجود دارد که وی احتمالاً در این انتخابات به اتخاذ موضعی رانده شود، که مردم دیگر وی را نخواهند. بهمین دلیل مطمئناً رویدادهائی در این انتخابات رخ خواهد داد و بهمین دلیل ناتو در صدد است تا قبل از انتخابات نیروهای خود را افزایش بخشد.

س: آیا کرزای مورد قبول مردم نیست، چون وی را طبیعتاً بعنوان هم پیمان نیروهای اشغالگر می شناسند و یا اینکه علت دیگری نیز در پس آن نهفته است؟



ج: دلیل دیگر این است که برای مردم کاملاً روشن است که کرزای تنگاتنگ با ساختارهای ارتش اجین است. نام وی مترادف ارتشاست. تمامی خانواده وی از این وضعیت استفاده می برد و در فروش مواد مخدر ذی نفع است. گفته می شود که در افغانستان با کشت و فروش مواد مخدر مبارزه می گردد... مضحک است که تنها مزارع دهقانان کوچک که احتمالاً فراموش کرده اند که رشوه لازم را بپردازند به آتش کشیده می شود. مضحک است که تنها «خرده پاهای» به زندان می افتند و تجارت بدون هیچ سکتی ای ادامه دارد. این وضعیت تنها می تواند با کمک از بالا و با پشتیبانی این حکومت ادامه یابد....

س: چه مسائلی باید بطور اساسی تغییر کند تا شرایط یک رشد صلح آمیز در افغانستان مقدور گردد؟

ج: یک گام مهم این خواهد بود که بینیم مردم محلی دارای چه مشکلاتی هستند. دوسوم مردم افغانستان فقیرند و نمی دانند که از امروز بفردا خانواده خود را چگونه تامین کنند، چگونه و کجا کار کنند و خرج زندگی خود و خانواده را از کجا درآورند. پس گام اول این باید باشد که به مردم چشم انداز رشد اقتصادی را نشان دهد. اینکار بدون کمک از خارج مقدور نخواهد بود ولی با نسخه هایی که درست امروز «بکار می رود» نیز اینکار عملی نیست. غرب مدل اقتصاد نئولیبرالی خود را به کشوری صادر کرده که دارای ساختارهای کشاورزی عقب افتاده و فاقد کشاورزی صنعتی است. این الگو عملی نیست. چگونه دهقانانی که با دست خالی، بکمک گاوها و الاغ های خود به کشت گندم مشغولند، قادر خواهند بود با واردات کلانی که از ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا وارد می شود قابلیت رقابت داشته باشند؟!

در نتیجه این کشور هم نیازمند فضای اقتصادی محفوظی است که قادر باشد رشد کند، و هم نیازمند دولتی است که قادر باشد این حفاظت را تضمین کند و درضمن بخواهد که آنرا تضمین کند. در حال حاضر یک مشکل دیگر نیز وجود دارد که مثلاً هر خانم خیاطی که

بزحمت یادگرفته، لباس بدوزد و آنها را بفروش رساند، همینکه جاده‌ای در منطقه وی ساخته می‌شود، منطقه از اجناس وارداتی که از کشورهای دیگر وارد افغانستان شده، اشباع گشته و هیچ شانس برای خیاط نامبرده باقی نخواهد گذارد. (...)

ما واقعاً نیاز به رشد اقتصادی از پائین، تعلیم مردم برای رشد و همینطور حفاظت رشد در این کشور داریم. (...) به نظر من برای انجام اینکار پول در اختیار مردم گذاردن و تعلیم دادن آنها برای اجرای اینکار، همه و همه لازم است تا بتوان چشم‌انداز رهائی این کشور را فراهم ساخت.

س: پس چرا اینکار صورت نمی‌گیرد؟

ج: خیلی ساده بگویم، علاقه‌ای موجود نیست. همه آنچه که گفتم می‌تواند افغانستان را به استقلال رساند و امکاناتی در اختیار کشور قرار دهد که آینده خود را در دست خود گیرد. و درست این همان چیزی است که مطلوب نیست. آنها در این منطقه مهم مرکزی، مابین ذخایر زیرزمینی نفتی از یک طرف و مصرف کنندگان آتی آن، یعنی چین و هندوستان از طرف دیگر، به این کشور بعنوان سرپل نیازمندند. ... یک افغانستان مستقل، وزنه سیاسی سنگینی خواهد بود که مورد پسند غرب نیست. غرب مایل است از این کشور بعنوان سرپل استفاده کند. بهمین دلیل ما باید اینجا سیاست دیگری را دنبال کنیم. ما باید سیاست دیگری در آلمان در اتحادیه اروپا و در پیمان نظامی ناتو، که بدون پیمان نظامی ناتو خیلی بهتر خواهد بود، دنبال کنیم. تنها از این طریق افغانستان دارای آینده روشنی خواهد بود.

خانم هایت از مصاحبه با شما متشکریم.

[برگرفته از سایت عدالت](#)